

تأثیر مدرنیته بر معماری بومی؛ با نگاهی کوتاه به روستاهای غرب ایران

مسعود رضایی^{۱*}، مریم داور^۲

۱. پژوهشگر دوره دکتری معماری

۲. کارشناس ارشد معماری

Memar_1983@yahoo.com

چکیده

قبل از شکل‌گیری مدرنیته در قرن هجدهم میلادی، جوامع غربی درگیر اندیشه‌ها و تفکرات دیگری به جز اندیشه «خردگرایی»، «عقلانیت» و «انسان‌محوری» بودند که امروزه به عنوان شعار مدرنیته از آن‌ها نام می‌برند. برهه زمانی این دگرگونی فکری برابر بوده با اوج معماری ریشه‌دار و اصیل ایرانی که سال‌ها پیش‌تر بر اساس خرد، عقلانیت و جایگاه والای بشری اقدام به خلق بناها می‌نموده‌اند. معماران ایرانی با شناسایی عوامل مختلف تأثیرگذار بر محل اسکان، زمینه‌های خلق معماری بومی خاص هر منطقه را به وجود آورده‌اند. معماری بومی که خود بر اساس عناصر گوناگونی از جمله فرهنگ، اقتصاد، معیشت و عوامل اقلیمی شکل گرفته و متفاوت با معماری منطقه‌ای دیگر می‌باشد. تنوع سیمای روستاها و شهرها مختلف کشور گواه این امر است که تفاوت‌های موجود بر اساس تجربه و دانش بومی شکل گرفته است. مدرنیته به طور اساسی از گذشته گسسته است، بدین معنا که نهادهای اجتماعی مدرن، از برخی جهات، ویژگی‌های بی‌همتایی دارند که آنها را از سامان‌های سنتی متمایز می‌کند. با ورود مدرنیته به علوم مختلف اجتماعی و کاربردی زمینه‌های دگرگونی در کشورهای در حال توسعه از سال‌ها پیش نمایان شده است. مقوله معماری بومی نیز از این قاعده مستثنی نبوده، به گونه‌ای که فرهنگ، اصالت و هویت خود را فراموش کرده و با جایگزین کردن اندیشه‌ها و شیوه‌های معماری مدرن، مسبب تغییرات گسترده‌ای در شکل معماری روستاها و شهرها شده است. با بررسی‌های میدانی صورت گرفته بر روی معماری بومی روستاهای غرب کشور آن چه مشهود است گویای این واقعیت است که با داشتن منطق و دلایل خاص در زمینه شکل، نحوه استقرار، پلان، استفاده از مصالح محلی و... در احداث بناهای بومی، معماری محلی این منطقه در عصر حاضر دچار از هم گسیختگی شده و بناهای مسکونی جدید بدون کوچک‌ترین تفاوتی با بناهای موجود در شهرها و روستاهای دیگر نقاط کشور خلق شده و برآورده کننده نیازهای ساکنینش نیز نمی‌باشند، زیرا معماری روستایی نیازمند فضاهایی در جهت و هم‌سویی با شغل و نحوه معیشت ساکنینش می‌باشد. با این وجود اهالی روستاها این نقص را پذیرفته و بدون کوچک‌ترین اعتراضی با تغییر در شیوه زندگی خود در صدد همراهی با سیل مدرنیته و بهره‌برداری از تکنولوژی‌های عصر جدید هستند.

واژگان کلیدی: مدرنیته، بومی‌مداری، سنت، معماری بومی، غرب ایران

مقدمه

حقیقت و روح عصر جدید مدرنیته است و تحقق آن مبتنی بر تأسیس مبانی مدرن در تفکر بشر، که خواه ناخواه زندگی انسان امروزه و همه آرایه‌های آن را متأثر می‌کند. مدرنیته تغییر نسبت به سنت است، تغییری که در روند آن، جامعه دچار تحولی بنیادین در نگرش مبنایی با جهان بینی حاکم بر خود می‌شود و شیرازه آن فرو می‌پاشد، و آن تحول بنیادین به تدریج لایه‌های ظاهری جامعه را در بر می‌گیرد و دست آخر، از آن لایه‌ها هم حذف می‌شود و جامعه سنتی تبدیل به جامعه مدرن می‌شود (قسیمی، ۱۳۹۲، ۶۹).

مدرنیته حاصل تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه ما (ایرانی) نیست و با وجود تأخیر زیاد از زمان شکل‌گیری به اندازه کافی تبیین و نقد نشده و هرگز با موقعیت زمانی، مکانی و محتوایی بومی متناسب نگشته است (محمدزاده، ۱۳۸۸، ۸۷). برخلاف معماری سنتی که برای شرایط محیطی احترام فوق‌العاده‌ای را قائل است، معماری مدرن به این شرایط چندان توجهی نمی‌کند. به عنوان مثال ساختمان‌هایی که بر روی پیلوتی ساخته می‌شوند نوعی انکار وضع موجود زمین و بستر طرح را می‌نمایند (صادق‌پی، ۱۳۸۶، ۶). در جوامع بومی هر فرد قادر به ساختن خانه خود می‌باشد و تقریباً فعالیت‌های تخصصی به صورت «حرفه» مطرح نبوده و یک خانواده معمولی کلیه آگاهی‌های فنی موجود را در اختیار دارد. هر عضو این گروه قادر به ساختن بناهای موردنیاز برای گروه است. در بسیاری از مواقع به دلایل خاصی این بناها مشترکاً توسط گروهی بزرگ‌تر ساخته می‌شوند (Mumford, 1952, 78). در این‌گونه جوامع روشی که برای انجام هر کار و یا پرهیز از آن باید به کار رود از قبل تحت مفهومی به نام «سنت» تعیین شده است (Rapaport, 1969, 56).

جامعه ما در گذار از سنت به مدرنیته، دچار تحولات فراوانی شده است. در واقع، ایران در اثر مواجهه با جهان مدرن و گسترش ارتباطات منطقه‌ای و حتی جهانی، تحت تأثیر امواج مدرنیته در چند قرن گذشته و به‌ویژه صد سال قبل، تا حدود زیادی دگرگون شده است (ازکیا و احمدرش، ۱۳۹۱، ۲). این دگرگونی در کلیه علوم از جمله معماری قابل مشاهده می‌باشد.

پرسش تحقیق

جایگاه مدرنیته و بومی‌مداری در ساخت و سازهای جدید روستایی در غرب کشور چگونه است؟

روش تحقیق

در این پژوهش ابتدا با استفاده روش اسنادی به بررسی کتب و مقالات نگاشته شده در دهه اخیر در زمینه مدرن و مدرنیته و اثرات آن‌ها بر جوامع شهری و روستایی صورت گرفته و ضمن ارائه ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری این انقلاب (مدرنیته) به بررسی و شناسایی اصالت و جایگاه بومی‌مداری در معماری ایران و ورود مدرنیته به این شیوه معماری و تأثیرات این اندیشه، برای روشن شدن وضعیت حال حاضر معماری و عدم مقاومت جوامع جهان سوم در برابر اندیشه‌های غربی به رشته تحریر در آمده است. در ادامه نیز با نگاهی کوتاه به دو دوره معماری بومی در روستاهای غرب ایران یعنی دوره قبل و بعد از ورود مدرنیته، با استفاده از روش برداشت میدانی و تحلیل و توصیف سعی بر نشان دادن ویژگی‌های معماری محلی این منطقه و سپس دگرگونی صورت گرفته به دلیل مدرنیته شدن و هم‌سویی روستائیان با این امر نشان داده شده است.

بومی‌شناسی، بومی‌گرایی و دانش بومی

واژه «بومی» از دیدگاه انسان‌شناسی اشاره به جوامع ابتدایی دارد که واجد حد معینی از توسعه‌ی فنی و اقتصادی می‌باشند. در این جوامع، مردم از شناخت کلی و سطحی نسبت به همه امور برخوردار هستند و همه‌ی جنبه‌های زندگی در آن جامعه با هم ارتباط دارد (Redfield, 1941, 45). «بوم‌شناسی» نیز، عبارت است از «بررسی روابط میان اورگانیزم‌ها» و مجموعه‌ی عوامل محیطی و زیست‌شناختی که تأثیر متقابل بر این اورگانیزم‌ها می‌گذارد (Pianka, 1974, 78). به عبارت دیگر، به بررسی روابط متقابل میان عوامل تشکیل دهنده‌ی فرهنگ و اجتماع (یا جمعیت‌هایی که این عوامل فرهنگی و اجتماعی به آن‌ها تعلق دارند) و محیط آن‌ها می‌پردازد (بیستس و پلاگ، ۱۳۷۸، ۱۳۱) به نحوی که نحوه ی تطبیق و نمود پیدا کردن عوامل فرهنگی از جمله نظام خویشاوندی، خانواده، قبیله، نوع معیشت، دین، ساختار اجتماعی و اقتصادی از یک‌سو و عوامل محیطی چون اقلیم، جغرافیا، بستر و غیره از سوی دیگر را شناسایی می‌کند (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱، ۶۳).

«بومی‌گرایی» بیان نگرانی‌ها و اضطراب و تمناهای فکری یک جامعه است. که گاه در شکل غیرمتعارف خود به بیگانه‌ستیزی، بیگانه‌هراسی یا وجهی از باور به برتری افکار «خودی» در مقابل «دیگری» انجام شده است (بروردی، ۱۳۸۸، ۶۱) بومی‌گرایی در باورهای عمیقی چون مقاومت در برابر فرهنگ غیرپذیری، ارج نهادن به هویت «اصیل» و راستین قومی خویش، آرزوی بازگشت به سنت فرهنگی آلوده نشده‌ی بومی ریشه دارد. گفتمان‌های متفاوت بومی‌گرا در تلاش برای حراست از یک «سنت سالم، کلاسیک، پیشا استعماری و بومی درصد اجتناب از تأثیرات

فرهنگ جاری و فرهنگ عامه‌پسند» در عصر تجدد بوده‌اند (پین، ۱۳۸۲، ۶۳۹). به طوری که همواره خود را در بستر مواجهه با مدرنیته و غرب باز یافته است (فلسفی و نوریان‌دهکردی، ۱۳۸۹، ۱۵۷).

دانش بومی که توسط «وارن» و «کشمین» مطرح شد، عبارت است از مجموعه تجربه و دانشی که یک جامعه در برخورد با مشکلات شناخته شده و ناآشنا به دست آورده و آن را اساسی برای تصمیم‌گیری‌ها و چالش‌های خود قرار داده است (بوذرجمهری، ۱۳۸۲، ۶). دانش بومی ریشه در تجربیات قرن‌های گذشته دارد و تا وقتی که جامعه پابرجاست، به عنوان پایه‌ی فرهنگی و فنی آن به تکامل خود ادامه می‌دهد. این دانش مورد اعتقاد مردم بوده، آن را در طول زمان در جامعه‌ی خود توسعه و بهبود بخشیده (Penny, 2001, 1) و با فرهنگ محلی و محیط‌زیست خود سازگار نموده‌اند، لذا توانسته پویایی و کارایی لازم را کسب نماید (IIRR, 1996, 7) ولی غالباً به صورت شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (آن‌تراپ، ۱۳۷۸، ۱۹۹). دانش بومی از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته و به طور طبیعی تولید می‌شود و بر اساس کارایی و سازگاری با شرایط محیطی به نواحی مجاور و دوردست پخش و منتشر می‌گردد (ازکیا و میرشکار، ۱۳۷۶، ۶) و زمینه‌های مساعدی را برای توسعه فراهم می‌آورد (Dewes, 1993, 3).

مدرنیته

کلمه «مدرن» (Modernus) «را نخستین بار رومیان در قرن ششم میلادی از کلمه (Modo یعنی به «تازگی» ساختند (جهاننگلو، ۱۳۷۴، ۴۹) و کلمه «مدرنیته» نیز نخستین بار توسط «بودلر» در سال ۱۸۶۳ میلادی در مقاله‌ای در مورد «کنستانتین گیز» با عنوان «نقاش زندگی مدرن» به کار برده شد (همان، ۵۰).

«مدرنیته» به عصری گفته می‌شود که انسان در آن به عنوان فاعل شناسایی، و به گونه‌ای خودبنیاد همه عالم و آدم را به الگوی معرفتی و اقتدار خود تبدیل می‌کند. در این دوران بشر مبنای همه چیز شده و طبیعت، جهان اخلاقی، روابط قدرت و علم و تکنولوژی خاستگاه بشری پیدا می‌کنند و همه چیز در خدمت بشر قرار می‌گیرد (آقاجری، ۱۳۸۰، ۳۵). این دوران تاریخی پس از رنسانس فرهنگی در اروپا آغاز شد (احمدیان و نوری، ۱۳۸۹، ۱۰۱). ولی بیش از آن که یک واقعه تاریخی باشد یک دیدگاه فلسفی است، که از قضا به لحاظ تاریخی با تأخیر در قرن هیجدهم میلادی شکل گرفت و با اندیشه روشن‌گری نهادینه شد (Blumenberg, 1983, introduction). مدرنیته به منزله عمل‌کردهای خود سازمان دهنده و دگرگون‌ساز در قشرها و بخش‌های مختلف جامعه عمل می‌کند (Arce & Long, 2002, 2) و اکنون نیز به مناطق و محیط‌های غیر اروپایی مهاجرت کرده و به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده است (Roudometof, 2003, 47).

«مدرنیته» مفهومی پیچیده است که نمی‌توان تعریفی جامع از آن به دست آورد. در حقیقت دشواری تعریف کلمه «مدرن» از آن جا است که این کلمه همواره با دو مفهوم «کهنه» و «سنت» قرار می‌گیرد. از این نظر، گذشت زمان مصداق کلمه «مدرن» را پیوسته تغییر می‌دهد، اصل «مدرنیته» به معنای همواره به پیش رفتن، و در عین حال، «فراخواندن نو» و کنار گذاردن «کهنه» است (جهاننگلو، ۱۳۷۴، ۴۹). گیدنز در بیان مدرنیته می‌گوید: «مدرنیته» به شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می‌شود که از سده هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد و به تدریج نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرد (گیدنز، ۱۳۷۷، ۴). به نظر «وبر» مفهوم اصلی و کلیدی «مدرنیته»، «خردباوری» و «عقلانیت» است (بشیریه، ۱۳۸۶، ۲۲۵) و آنچه در جریان مرکزیت یافتن عقلانیت روی داده است، استیلائی نوعی «خرد ایزاری» است که معیارهایی چون کارایی، سودآوری و بهره‌وری را مورد بررسی قرار می‌دهد (احمدیان و نوری، ۱۳۸۹، ۱۰۷). به عقیده «ژرژ بالاندیه»، «مدرنیته حرکت است به اضافه عدم تعیین»، به عبارت دیگر مدرنیته حرکتی است که ایده شک، نقد و بحران در بطن آن جای دارد (جهاننگلو، ۱۳۷۴، ۵۰).

مدرنیته روندی است که با ارتقای علم در جایگاه اسطوره‌ای در پی آن بر آمد که از علم به عنوان یگانه راه سعادت، بهره فراوان ببرد و با پیش کشیدن دو اصل «خردباوری» و «پیشرفت»، گذار از سنت را خواهان شد (بامن، ۱۳۸۰، ۲۵). پروژه فکری مدرنیسم، در معنای کلی و فلسفی، یعنی آرمان حاکمیت خرد بر زندگی فردی و اجتماعی انسان، به بیانی دیگر عنصر اصلی پروژه فکری و فلسفی مدرنیسم «خردباوری» است (حقیقی، ۱۳۸۳، ۱۹). مدرنیته از تضادهای درونی وجوه تولید ماقبل سرمایه‌داری پدید آمد و شکل‌های تازه‌ای از ارتباط انسان با تولید را نمایان کرد و به کمک تکنولوژی‌های جدید انسان را در شرایطی بی‌سابقه در برابر طبیعت قرار داد (احمدی، ۱۳۸۰، ۷۵) و با تکیه بر ایمان به

خردباوری، استاندارد کردن دانش بر مبنای تکنولوژی تولید و اعتقاد به پیشرفت خطی، در پی آن بود تا با غلبه بر طبیعت پیشرفت را برای انسان مدرن به ارمغان آورد (بودربار، ۱۳۷۸، ۲۳)

معماری

واژه معماری در فرهنگ اصیل ایرانی همانند سایر تفکرات مکاتب مبتنی بر ارتباط انسان و ماوراءالطبیعه، معنایی بس والا تر و مفهومی معنوی تر از معانی مصطلح و رایج دارد (نقی‌زاده و امین‌زاده، ۱۳۸۵، ۸۲). دهخدا در معنای معمار آورده است: «مباشر بنایی و دانای به علم بنایی به استاد بنا دستورالعمل می‌دهد، استاد بنایان، مهمتر بنایان، بسیار عمارت کننده و آنکه عمارت کند موجب رونق و تعالی گردد (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۱۱۴۸). در تفکر و فرهنگ ایرانی این اعتقاد وجود دارد که «معماری هنر شکل دادن فضا برحسب نیازمندی‌ها و نگاه و تلقی تاریخ آدمی نسبت به «عالم و آدم» و مبدأ «عالم و آدمیت» که با نوع فرهنگ دینی یا دنیوی انسان ربط پیدا می‌کند» (مددپور، ۱۳۷۷، ۱۵۸)

فرهنگ «لاروس» معماری را هنر نیکو ساختن و زیباسازی ساخت‌ها، با بهترین شکل استقرار آنها در فضای معین شهری تعریف می‌کند. کاربرد این هنر از سویی ارتباط بناها را چه از لحاظ انتخاب مواد و چه از نظر سبک معماری و زیباسازی احتمالی آن با منابع تکنیکی تمدن‌های ناظر با عالی‌ترین شکل تضمین می‌کند و از دیگر سو گزینش شرایط فیزیکی مکان، ساخت و بهره‌گیری منطقی از داده‌های محیط را که اصولاً باید متناسب با ارزش‌های سمبلیک ناحیه باشد برای انسان‌های شهرنشین به گونه‌ای میسر می‌سازد تا غنای خاصی بر معنویت و جهان‌بینی آنان داده شود. (Dictionnaric, 1979, 79)

در فرهنگ «آکسفورد» معماری را هنر یا علم ساختن و بنا کردن هرگونه عمارت برای استفاده انسان‌ها معنی کرده‌اند. معماری گاهی اوقات به عنوان هنری زیبا در نظر گرفته می‌شود و در این صورت معنای باریک‌تری دارد. معماری هنری است که عمارت‌های ساخته شده به وسیله انسان را مرتب می‌کند و زینت می‌دهد، که مشاهده آن‌ها در لذت و قدرت و سلامت روانی او ایفای نقش می‌نماید (Simpson and Weiner, 1989, 614) گیدئون نیز معماری را محصول شرایط و عوامل اجتماعی، اقتصادی، علمی، فنی و عادات و رفتار آدمی دانسته است (گیدئون، ۱۳۶۵، ۵). «لوکوربوزیه» بر این باور است که معماری عمدتاً بازی ظریف و دقیقی از احجام در نور است (گالینز، ۱۳۷۵، ۱۴). «فرگوسن» در کتاب تاریخ معماری؛ «معماری را ساختاری تزئین یافته و یا اصولاً امری تزئینی تلقی می‌کند» (گالینز، ۱۳۷۵، ۲۴۵) در دوره تجدد، از نظر علمی معماری، نتیجه چاره‌ناپذیر فرآیند منطقی طراحی تعریف شد که بر اساس این تعریف، معماری جدید درصدد جوابگویی به نیازهای خاص برآمد. در این راستا به اهدافی هم‌چون صداقت مصالح، ساخت و انعکاس در شکل عملکرد ساختمان، هم‌چنین صداقت در اینکه معماری روح واقعی زمان را نشان دهد و نه انعکاسی از عناصر مربوط به گذشته را و سرانجام این که معماران به خودشان راست بگویند، مورد توجه قرار گرفت. متجددین بهترین رابطه بین شکل و عملکرد را صداقت می‌دانستند (بحرینی، ۱۳۷۷، ۱۵).

معماری بومی

اولین نامی که برای این پدیده معماری نهاده شد «معماری خودجوش» به معنای «طبیعی بودن» و به ابداع «پاگونه» بود (آلپاگونوولو، ۱۳۸۴، ۲۵). پس از شنیدن واژه «معماری بومی» بناهایی با ویژگی‌های خاصی از معماری در ذهن‌ها مجسم می‌شود (صادق‌پی، ۱۳۸۰، ۱۸) زیرا این شیوه معماری به طور سنتی به فرم‌های اطلاق می‌شود که بر اساس نیازهای ساکنین یک منطقه و محدودیت‌های محل و اقلیم شکل گرفته باشد (اوکتاری، ۱۳۸۶، ۲۲).

معماری بومی دارای خطوط ارتباطی مستقیم، بلاواسطه و محکمی با فرهنگ توده‌ها و با زندگی روزمره آنهاست (گودرزی، ۱۳۸۲، ۳). به عبارتی علاوه بر طبیعت و بوم، مؤلفه دیگری به نام «فرهنگ» نیز در طول تاریخ تأثیرات بسیاری بر ساختار معماری گذاشته است (آلپاگونوولو، ۱۳۸۴، ۱۹). این معماری که در ظاهر یک‌شکل و یکنواخت و حتی یکسان به نظر می‌رسد، در نگاهی عمیق‌تر معماری غنی، متنوع و فردگرا دیده می‌شود بدون انکار هم‌شکلی قوی و عمومی موجود در معماری بومی، این امکان را به وجود آورده که در مقیاسی کوچک‌تر، سلیقه‌های مختلف فردی در مورد ظریف‌کاری‌ها، آراستگی‌ها و هنرهای وابسته به معماری بومی بروز نمایند (صادق‌پی، ۱۳۸۰، ۲۸).

با نگاهی به سکونت‌گاه‌های بشری، مخصوصاً خانه‌های روستایی، شاهد تفاوت‌های آشکاری در آن‌ها هستیم. در بعضی روستاها، خانه‌ها دارای سقف‌های مدور و کروی و در بعضی دیگر سقف خانه‌ها مسطح، و در گونه‌ای دیگر بام‌ها با زاویه تند و شیب فراوان شکل غالب را دارا می‌باشند (خورانی، ۱۳۸۵، ۴۸). برای دورانی متداول و معمول بود که به معماری بومی به عنوان تولید انسان‌هایی ساده که بناهای خود را از روی غریزه و عادت و بدون فکر می‌ساختند ابراز عقیده می‌شد. اکنون دیگر ما نمی‌توانیم این نکته را بپذیریم که ساخت و ساز بومی ناخودآگاه است. چرا که این معماری، محصول فکر، ساخته هوش و ذکاوت بشری است. بشری آگاه که عموماً می‌داند که چه چیزی می‌خواهد و برای نیل به اهدافش روش‌هایی دارد (صادق‌پی، ۱۳۸۰، ۱۸) به طوری که پیام محکم و قاطع معماری بومی عبارت است از اینکه این شیوه طراحی، تصادفی و اتفاقی نبوده و در یک چشم به هم زدن شکل نگرفته است (همان، ۳۰) بلکه همه هوش و ظرفیت ساکنانش را برای ساختن آنها به کار گرفته و از تمامی روابط موجود بین خودشان استفاده کرده‌اند (عباس‌پور و همکاران، ۱۳۸۶، ۳۲).

فرهنگ و معماری

فرهنگ در زبان فارسی از دو جزء «فر» به معنای شکوه و تعالی و «هنج» به معنای قصد، آهنگ و کشیدن است و مجموعاً فرهنگ به معنای ادب، تربیت، دانش، معرفت و هنر می‌باشد (معین، ۱۳۸۸، ۸۰). فرهنگ از مجموعه باورها، دانش‌ها، معارف، آداب و رسوم و ارزش‌هایی که جامعه‌ای بر مبنای اعتقادات خود آن را تکامل بخشیده تشکیل شده و بر اساس آن مجموعه مشی می‌نماید (نقی‌زاده و امین‌زاده، ۱۳۸۵، ۸۸). در جوامع غیر دینی فرهنگ، مقوله‌ای است عام و فراگیر که عناصر بسیار مختلفی را در بر می‌گیرد (همان، ۸۷). اما در فرهنگ دینی، دین و فرهنگ آن چنان با یکدیگر پیوند دارند که دین تمامی واقعیت یک فرهنگ را تشکیل می‌دهد و مبادی وحی همه عناصر فرهنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد به تعبیر دیگر می‌توان گفت که «در فرهنگ دینی حقایق باطنی وحی الهی وجه مشترک همه عناصر تشکیل دهنده یک فرهنگ است و عامل وحدت، انسجام و هماهنگی اجزای آن به شمار می‌رود و در همه ابعاد معنوی آن فرهنگ، از ادبیات گرفته تا حکمت و عرفان و شعر و معماری، تجلی و ظهور دارد» (اعوانی، ۱۳۷۴، ۴۷). این در حالی است که در دنیای مدرن هرکس بنا به جهان‌بینی خویش تعریفی از فرهنگ ارائه می‌کند (نقی‌زاده و امین‌زاده، ۱۳۸۵، ۸۷). «فرود» معتقد است؛ «فرهنگ مجموعه‌ای از تمام توانایی‌ها و وسائلی است که زندگی ما را از زندگی حیوانی اجداد ما دور می‌کند و در خدمت محافظت از بشر در مقابل طبیعت و تنظیم روابط انسان بین افراد می‌باشد» (گروتز، ۱۳۷۵، ۴۵). همه فرهنگ‌ها دارای مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، ایده‌ها و نگرش‌های خاص خود هستند (Scott & Schwartz, 2000, 95). فرهنگ‌ها هیچ‌گاه ایستا نبوده‌اند و همواره در حال شدن و در جریان تحول دائمی هستند (هانرز، ۱۳۸۰، ۱۱۳). از این رو، همه فرهنگ‌ها کم و بیش مراحلی از تغییر را پشت سر گذاشته‌اند (لینتون، ۱۳۷۸، ۵۳). تغییرات فرهنگی ممکن است به صورت تدریجی یا به گونه‌ای بسیار سریع و ناگهانی صورت گیرد. با وجود این، هیچ فرهنگی جنبه فرازمان ندارد. تغییرات فرهنگی ممکن است نتیجه پویایی داخلی یک جامعه بوده یا ممکن است از بیرون جامعه نشأت گرفته باشد. تغییرات نیز مانند دیگر جنبه‌های فرهنگ ممکن است متضمن تضاد و کشمکش یا در برگیرنده وفاق و انسجام باشد. در اکثر مواقع سرعت تغییر در فرهنگ‌های سنتی بسیار کندتر از سرعت تغییرات در فرهنگ‌های مدرن بوده است (Nanda & Warm, 2002, 87).

هنگامی که فرهنگ‌ها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، معمولاً عناصر آن فرهنگی که دارای عناصر پیچیده‌تری است، وارد فرهنگ ساده‌تر و با پیچیدگی کمتر می‌شود و سبب تغییر در آن فرهنگ می‌گردد (Divable & seda, 2001, 127). افزون بر آن، افراد یک جامعه ممکن است ویژگی‌های فرهنگی‌ای را که اشاعه یافته نفی کرده یا این که ممکن است آن را با محیط فرهنگی بومی خود سازگار کرده و تطبیق دهند. از این رو هنگامی که عناصر فرهنگی از یک جامعه به جامعه دیگر وارد می‌شود ممکن است برای این که به بخشی از الگوهای فرهنگی موجود بدل شود، شکل و معنای آن تغییر داده شود (Nanda & Warm, 2002, 89).

معماری یکی از مظاهر بسیار مهم فرهنگ یک قوم است و به همین دلیل باید سعی کرد به درستی نشان دهنده فرهنگ آن قوم باشد (نقی‌زاده و امین‌زاده، ۱۳۸۵، ۹۰). فضاهای معماری، بی‌شناخت فرهنگ سازنده آن، فهم نمی‌شود و هر آن چه از این فرهنگ بر می‌خیزد، پس از گذر دادن تدبیرها و شگردها، فن‌ها و ابداع‌ها، چه در حیطه جوابگویی به کاربردها و چه در تطبیق حجم‌ها و سطح‌ها، مادی می‌شود؛ ماده‌ای که به دست

انسان و به دلخواه انسان و برای انسان کار شده است (فلامکی، ۱۳۷۱، ۱۳۹). بنا به اعتقاد بسیاری از محققان از جمله «راپاپورت»، فرهنگ عامل تعیین کننده‌ی شکل خانه‌های بومی است (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱، ۶۴).

در فرهنگ ایرانی، خانه محلی برای تجلی بخشیدن به ارزش‌های سنتی دینی و حفظ خانواده است (فاضلی، ۱۳۸۶، ۳۶). عناصر زیبایی‌شناختی معماری خانه‌ها، میراث تاریخی قوم و ملتی است که ما به آن تعلق داریم. هر خانه موزه‌ای از نمادها و نشانه‌های تاریخی و فرهنگی است که نه تنها میراث تبار و خاندان مشخص، بلکه میراث قوم و ملت مشخص است (همان، ۳۷). اگر چه سلطه فرهنگی کشورهای صنعتی در سراسر جهان گسترش یافته است، اما مسئله از بین رفتن فرهنگ‌های بومی به چیزی منجر شده است که «اورتیز» آن را «فرا فرهنگ‌پذیری» نامیده است (Nanda & Warms, 2002, 89).

سنت و معماری

«سنت» به مثابه شرایط «پیشین» در مقابل شرایط «نوین» اطلاق می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۰، ۶۵) و شامل سلسه ارزش‌هایی است که سینه به سینه منتقل شده و تغییر نمی‌کند (اطهری، ۱۳۹۰، ۱۴۱). از منظر مفهوم شناسانه نیز برآیندی از مفاهیم اسطوره‌های، دینی، تجربی و علمی است و می‌تواند منشأ عناصر آن عقل، تجربه، یا وحی باشد (شریعتی، ۱۳۷۷، ۷۸). در جامعه ایرانی این واژه عبارت است از تمام ارزش‌ها، نهادها، ساختارها و افق اندیشه و زیستی که کشور تا حدود قرن نوزدهم میلادی در آن به سر می‌برده است (آقاجری، ۱۳۸۰، ۳۶).

شکل کلی معماری سنتی از سنت عامیانه سرچشمه می‌گیرد و سنت عامیانه همان سنت بلاواسطه و ناخودآگاهی است که در بطن یک فرهنگ مردمی جریان دارد و به گونه‌های معنوی و مادی متأثر از نیازها و ارزش‌های مربوط به آنها و نیز بر مبنای خواست‌ها و آرمان‌های آنها و بالاخره به پیروی از رنج‌ها و شادی‌ها و آرامش‌های انسانی شکل می‌گیرد (عباس‌پور و همکاران، ۱۳۸۶، ۳۲). سنت در این گونه جوامع در نقش قدرت است و ارزش قانون را دارد و همه به اتفاق آن را محترم می‌شمارند. سنت مورد قبول است زیرا حاکمیت جمعی که به عنوان نظام مطرح می‌شود، در اثر احترام به سنت‌ها حاصل می‌گردد (Ibid, 88). به بیانی دیگر می‌توان عنوان نمود، طراحی بومی که همان نشان‌دهنده سنت مردمی در طراحی است، شامل انتخاب الگو و تنظیم و تغییر آن است (همان، ۶۸).

در معماری سنتی، به دلیل وجود هماهنگی بین فرم و فرهنگ مردم، بناها نه تنها از جهت عملکردی برای مردم راحت هستند بلکه با معنی نیز می‌باشند (صادق‌پی، ۱۳۸۶، ۴). این شیوه‌ی معماری از مواهب و انرژی‌های طبیعی موجود در طبیعت بیشترین استفاده را می‌نمایند. در نقطه مقابل همواره سعی دارد که نعمات طبیعت را حفظ نموده و کم‌ترین آلودگی را برای آن ایجاد کنند (Rapoport, 1983, 38).

روش طراحی سنتی منحصراً در ذهن بشر منتقل می‌شود و به وسیله سنت در فرهنگ باقی می‌ماند. انتقال پشت به پشت اطلاعات به وسیله کلمات، زبان، مشاهده و تکرار و شاگردی صورت می‌گیرد. این روش روشی غیر مکتوب است و سنت‌های پیچیده‌اش را نه در رساله‌ها و ترسیمات طراحی بلکه در ذهن سازندگان آن حفظ می‌کند. به منظور درک و شناخت این روش، فرد بایستی در زمینه نحوه کار ذهن انسان برای تبدیل سنت به طرح‌های پیچیده معماری، آمادگی و اطلاعات لازم را داشته باشد (صادق‌پی، ۱۳۸۰، ۲۴).

تقابل سنت و مدرنیته

نخستین گام مهم برای ورود به این مسئله، درک این نکته است که مفهوم هر یک از آن‌ها به واسطه دیگری است. هر کدام از آن‌ها زمانی اهمیت معنایی پیدا می‌کند که پای دیگری به میان آید (فیرحی، ۱۳۷۸، ۳۹). «سنت» و «مدرنیته» دو واژه با بار معنایی متضاد هستند که مفهوم گسست و جدایی را در سیر تکوینی جوامع بیان می‌دارند. هر یک از این واژه‌ها در مناطق و کشورهای مختلف جنبه نسبی به خود می‌گیرد و در ترازوی پیشرفت و توسعه در ابعاد محیطی با هم سنجیده می‌شوند و گاه در کشاکش محیط‌های خاص - هم‌چون کشورهای در حال توسعه - چالشی را به نمایش می‌گذارند که حاصل فرآیندهای تکنولوژیکی، اقتصادی و فرهنگی است (پاپلی‌یزدی و سقایی، ۱۳۸۱، ۱۷).

از ابتدای ظهور مدرنیته متفکران از موضع «سنت» با آن در آویختند، پس از آن جدال میان خوانش‌ها و تبیین‌های مختلف از آن در گرفت (احمدیان و نوری، ۱۳۸۹، ۱۰۰). از جمله ویژگی‌های مدرنیسم خودآگاهی شدید، گرایش به ایجاد «شوک فرهنگی» با طرد و کنارگذاری

اعتبارات و قراردادهای سنتی مربوط به رفتارهای اجتماعی و نحوه ارائه و نمایش امور زیباشناسانه، تأکید بر زیباشناسی نخبه‌گرایانه و هنجارشکنی اخلاقی، و تحقیر فرض وجود یک واقعیت عینی متلائم و دسترس‌پذیر به نحو تجربی و جایگزین کردن آن با برساخته‌های انسانی است که به نحوی آگاهانه خصلتی گذرا و دلخواهانه دارند (Vargish, 1998).- مدرنیته به طور اساسی از گذشته گسسته و بریده است، بدین معنا که نهادهای اجتماعی مدرن، از برخی جهات، ویژگی‌های بی‌همتایی دارند که آنها را از سامان‌های سنتی متمایز می‌کند (طشت‌زور و همکاران، ۱۳۹۱، ۹۶).

معماری بومی در روستاهای غرب ایران

ساختمان‌هایی که در گذشته ساخته می‌شدند به علت رعایت اصول و معیارهای اقلیمی در برابر عوامل نامساعد جوی عملکرد خوبی داشته، و به طور طبیعی انسان را از شرایط آب و هوایی سرد و گرم حفظ می‌کردند (اسپانی، ۱۳۸۳، ۸۴). در معماری بومی غرب ایران که عمدتاً دارای شرایط آب و هوایی «سرد و کوهستانی» است؛ با ارائه راه‌حل‌های بومی خانه‌های مسکونی سازگار با شرایط اقلیمی و آسایش به عنوان الگوی مناسب معماری در طول زمان توسط معماران سنتی تکرار شده است. همین تسلسل زمانی الگوهای پذیرفته شده موجب گردیده که معماری بومی دارای شکل، بافت، حجم و مصالح منطقی سازگار با اقلیم و شرایط جوی باشد (هاشم‌نژاد و مولانایی، ۱۳۸۷، ۲۳).

بر پایه مطالعات صورت گرفته ساختار معماری این منطقه (قبل از ورود مدرنیته)، دارای معماری اصیل بر پایه الگوهای سنتی و بومی خاص خود و به دور از هرگونه تقلید یا الگوبرداری از معماری دیگر نقاط کشور بوده است. مهم‌ترین عوامل موثر در شکل‌گیری ساختمان‌های این مناطق را می‌توان در «عوامل اقلیمی»، «توپوگرافی زمین» و «وضعیت اجتماعی و فرهنگی مردم» بیان کرد. در بین موارد ذکر گردیده نوع توپوگرافی و شکل زمین که عمدتاً کوهستانی و کوهپایه‌ای می‌باشد و عوامل اقلیمی تأثیر بیشتری بر شاخصه‌های معماری بومی این مناطق دارد (رضایی، ۱۳۹۲، ۱۱).

رئوس اصول اندیشیده شده در معماری بومی این منطقه از کشور، نشانگر آن است ساکنان روستاهای این مناطق به کاهش اتلاف حرارت در ساختمان، کاهش تأثیر باد در اتلاف حرارت، بهره‌گیری از انرژی خورشید در گرمایش ساختمان و توجه به عوامل طبیعی آب و خاک، نحوه استقرار و فرم ساختمان و استفاده از مصالح بوم‌آورد اهمیت داده‌اند. در جدول شماره (۱) ویژگی‌های معماری بومی روستاهای منطقه غرب کشور بیان شده است.

جدول ۱- عوامل شکل‌دهنده معماری بومی روستاهای غرب ایران (نگارنده)

ردیف	عنصر شکل‌دهنده	دلیل شکل‌گیری
۱	شکل‌شناسی زمین	وضعیت خاص جغرافیایی این منطقه و تنوع و تغییر این جغرافیا در محدوده‌ای وسیع، موجب پیدایش شیوه‌های متفاوت معماری مسکن شده است. شیب زمین از صاف و ملایم تا ۵۰ درجه باعث به وجود آمدن چند گونه کاملاً متفاوت معماری شده است.
۲	شیب زمین	این عنصر چگونگی تعریف واحدهای همسایگی را نیز تغییر می‌دهد. مسیر حرکت عابر پیاده و خودرو نیز تحت نظام خاص و محدودیت‌های توپوگرافی می‌باشد. و سبب شکل‌گیری سه گونه روستاهای دشتی، کوهپایه‌ای و کوهستانی شده است.
۳	معايير	در انواع گونه‌های روستایی استقرار یافته این منطقه بر مبنای شیب و توپوگرافی، بافت روستا کاملاً از شیب عمومی تبعیت می‌نماید. عمده‌ی مسیرهای حرکتی بر اساس جهت و به صورت لایه‌های موازی و شبکه‌های عمودی در هم تنیده شکل گرفته‌اند (مولانایی و اکبری، ۱۳۹۲، ۵).
۴	نحوه قرارگیری	برودت بسیار زیاد هوا در بخش عمده‌ای از سال، باعث شده است تا حداکثر استفاده از تابش آفتاب، بهره‌گیری از نوسان روزانه دما، حفظ حرارت و جلوگیری از باد سرد زمستانی در فضاهای مسکونی به امری ضروری تبدیل گردد.
۵	فرم بنا	فرم بنا در جهت مقابله با سرمای شدید طراحی و اجرا شده است (قیادیان، ۱۳۷۷، ۱۰۲).

در این منطقه از ایجاد اتاق‌ها و فضاهای بزرگ داخل بنا اجتناب نموده زیرا با افزایش سطح تماس آنها با فضای سرد بیرونی، گرم کردن این فضای وسیع مشکل بوده است. هم‌چنین سقف اتاق‌ها را پائین‌تر از اتاق‌های مشابه در سایر حوزه‌های اقلیمی در نظر گرفته‌اند تا حجم اتاق کاهش یابد و سطح خارجی نسبت به حجم بنا حداقل گردد.	اتاق‌های کوچک با ارتفاع کم	۶
قطر زیاد دیوارها نیز به نوبه خود از تبادل حرارتی بین فضای داخلی بنا و محیط بیرونی ساختمان جلوگیری می‌کند.	دیوارهای قطور	۷
سقف‌های مسطح در بناهای بومی این مناطق با کمک تیرهای چوبی ساخته می‌شدند، و برای پوشش آن از «گل» به همراه مصالح دیگر مانند «کاه» استفاده می‌کرده‌اند.	بام‌های مسطح	۸
استفاده از مصالح بوم‌آورد با ظرفیت حرارتی مناسب با توجه به اقلیم از ترفندهای معماری بومی این مناطق می‌باشد.	مصالح ساختمانی	۹

تأثیر مدرنیته بر معماری روستاهای غرب کشور

در تاریخ معاصر ایران، شاهد تغییرات عمده‌ای در جنبه‌های مختلف زندگی جامعه شهری و روستایی کشور بوده‌ایم (از کیا و احمدرش، ۱۳۹۱، ۱) که از جمله آنها ورود مفاهیم تازه‌ای بود که از فرهنگ غرب به فرهنگ ما (ایرانی) راه یافت، مفاهیمی که در بستر تاریخ و فرهنگ دیگری بالیده و شکل گرفته بود و در فرهنگ ما پیشینه‌ای نداشته است (آجودانی، ۱۳۸۳، ۷).

مسکن بومی با همه سادگی، یک عامل مهم هویت فرهنگ ایرانی و اقوام ایرانی است، در اکثر قریب به اتفاق ساخت و سازهای جدید در روستاها، عوامل فرهنگی در نظر گرفته نشده است. در حقیقت مسکن جدید روستایی بی‌هویتی فرهنگی را نشان می‌دهد (پاپلی‌یزدی و وثوقی، ۱۳۷۵، ۴۳) زیرا مدرنیته به اشکال مختلف از فرم، کارکردها و درون خانه سنت‌زدایی کرده است. سنت‌زدایی که امری شدن خانه نامیده می‌شود. مراد از امری شدن، بریدن خانه از گذشته و تاریخ از یک‌سو و هماهنگ شدن با شرایط زمان حال از سوی دیگر است (فاضلی، ۱۳۸۶، ۳۹).

جدول ۲- تغییرات ایجاد شده در معماری بومی روستاهای غرب ایران پس از ورود مدرنیته (نگارنده)

ردیف	عنصر معماری	تغییرات
۱	شیب زمین	مساکن جدید روستایی معمولاً در زمین‌های مسطح قابل کشت ساخته می‌شوند. در گذشته مساکن روستایی بر روی تپه‌ها و محل‌هایی که برای زراعت و باغ مناسب نبوده ساخته می‌شدند.
۲	پلان	پلان مساکن جدید روستایی هیچ‌گونه تفاوتی با پلان شهری نداشته و از طرفی فضاهای طراحی شده هیچ‌گونه مطابقتی با نیازهای ساکنین ندارد.
۳	دیوارهای قطور	مساکن جدید به نحوی ساخته می‌شوند (دیوارهای نازک، پنجره‌های بزرگ، سقف‌های بلند) که مصرف انرژی را بالا می‌برند.
۴	قرارگیری فضاها	در مساکن جدید طبقه همکف معمولاً مسکونی است و محل نگه‌داری دام، دور از محل سکونت ساخته می‌شود. گرچه با افزایش وسایل حمل و نقل موتوری، طولی‌ها حذف و یا کوچک شده‌اند
۵	مصالح	مسکن جدید روستایی از نظر به کارگیری مصالح ساختمانی و ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی در بین یک قوم و یا روستای خاص دارای تجانس نیست. و از مصالح غیربومی و مدرن استفاده می‌کند.
۶	سیمای روستا	شکل بناهای روستایی جدید بیانگر بنای روستایی بودن نبوده و سیمای کلی روستاهای تغییر نموده به گونه‌ای که تفاوت‌هایی که در گذشته در نوع روستاها دیده می‌شد امروزه قابل مشاهده نمی‌باشد.
۷	فرهنگ	مسکن جدید روستایی با فرهنگ بومی تطبیق ندارد. در اکثر روستاها مسکن جدید نمی‌تواند بیانگر هویت فرهنگ قومی باشد (پاپلی‌یزدی و وثوقی، ۱۳۷۵، ۳۹).

به خاطر تغییرات فاحشی که در دهه‌های اخیر در محیط روستاهای در حال توسعه رخ داده است، زمینه‌ی استفاده از دانش بومی به همان شکلی که در گذشته مورد استفاده بوده، وجود ندارد و نمی‌تواند کارآمد باشد (بوذرجمهری، ۱۳۸۲، ۱۶) زیرا تغییر و تحول در مساکن روستایی بدون توجه به فرهنگ و نیازهای مردم بومی صورت گرفته است (پاپلی‌یزدی و وثوقی، ۱۳۷۵، ۲۸) و ساکنین نیز خواه به اجبار یا اختیار، با سیل

مدرنیته و مدرن شدن همراه شده‌اند. معماری روستاهای غرب ایران از این قانده مستثنی نبوده و به مثال معماری معاصر ایران اندیشه‌های مدرنیته و الگوهای معماری مدرن را پذیرفته و بدون تحقیق و جستجو در اصالت شیوه‌های جدید آن‌ها را بدون کم‌ترین تغییر اجرا می‌نمایند. این اتفاق سبب، تغییر سیمای روستاها و هم شکل شدن بنای روستایی و شهری در نقاط مختلف کشور شده است. در جدول شماره (۲) نمونه‌های از تغییرات ایجاد شده در معماری بومی منطقه مورد پژوهش بر اساس تحقیقات میدانی ارائه شده است.

نتیجه‌گیری

معماری بومی دارای ارتباط مستقیمی با زندگی و فرهنگ مردم است. این نوع معماری ضمن احترام به طبیعت، در راستای بهره‌گیری صحیح و هوشمندانه از عوامل اقلیمی شکل گرفته است. فضاها در معماری بومی بر اساس نیازهای ساکنین، نوع اشتغال، طبیعت و معیشت آنها به وجود آمده است. بناهای بومی ضمن توجه به فرهنگ مردم شکل و نمود یافته است به طوری که در گوشه‌های شاهد معماری درونگرا و در نقطه‌های دیگر معماری برونگرا را مشاهده می‌کنیم.

ساکنین بناهای بومی بر اساس یافته‌های چندین صد ساله قبیله و خانواده از محل اسکان‌شان توانسته‌اند با استفاده از دانش بومی و تجربه‌ای که سینه به سینه به آن‌ها منتقل شده و طی نسل‌ها آن‌را حفظ کرده‌اند، بتوانند با وجود عوامل نامساعد جوی بناهای خود را به گونه‌ای طراحی و اجرا نمایند که بیشترین شرایط آسایش را برای ساکنینش با استفاده از مصالح محلی و بهره‌گیری از عوامل اقلیمی فراهم نمایند. مدرنیته زائیده فرهنگ و تفکرات بیگانه و پرورش یافته در شرایطی متفاوت با جوامع سنتی مانند ایران بوده است، که با بیان اندیشه «خردگرایی» و «انسان‌محوری» به کشورهای سنتی و در حال توسعه ورود نموده و توانسته در علوم مختلف ریشه بدواند. معماری سنتی ایران و به تبع آن معماری بومی مناطق روستایی غرب ایران که به مثال دیگر نقاط کشور دارای معماری بومی مختص به خود بوده در عصر معاصر دچار بی‌هویتی گردد. در احداث بناهای جدید روستایی هیچ‌گونه توجهی به عوامل فرهنگی، معیشتی و اقلیمی و حفظ طبیعت که از ویژگی‌های معماری بومی و معماری این منطقه به شمار می‌رود، نشده است و ساختمان‌های احداث شده به مانند بناهای شهری دارای پلان‌های مدرن و غیر کارآمد برای فرد روستایی می‌باشد. این امر سبب تغییر کلی سیمای روستاها و معماری غیرمتجانس با این منطقه گردیده است. از سوی دیگر این تغییرات در سیمای شهرها و روستاهای مختلف کشور رخ داده و دیگر نمی‌توان به درستی بناهای خاص و بومی هر منطقه را از دیگر بناها تفکیک نمود زیرا بنای احداث شده جدید در غرب کشور را می‌توان بدون کم‌ترین تغییر در شرق کشور نیز مشاهده نمود.

منابع

- ۱- احمدی، بابک، (۱۳۸۰)، مارکس و سیاست مدرن، چاپ مرکز، چاپ دوم، تهران.
- ۲- آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۳)، مشروطیت ایرانی، تهران، چاپ اختران.
- ۳- آلیاگونولو، آدریانو، (۱۳۸۴)، معماری بومی، ترجمه سادات افسری، علیمحمد، مؤسسه علمی فرهنگی فضا.
- ۴- بامن، زیگمن، (۱۳۸۰)، مدرنیته، ترجمه حسینعلی نوذری، مجموعه مقالات مدرنیته و مدرنیسم، نقش جهان، چاپ دوم، اصفهان.
- ۵- بحرینی، سیدحبیب، (۱۳۷۷)، تجدد، فرا تجدد و پس از آن در شهرسازی؛ دانشگاه تهران، تهران.
- ۶- بحرینی، سیدحبیب، (۱۳۷۷)، فرایند طراحی شهری؛ دانشگاه تهران، تهران.
- ۷- بروجردی، مهرزاد، (۱۳۸۸)، روشنفکران ناکام، مهنرنامه، سال اول، تهران.
- ۸- بشیریه، حسین، (۱۳۸۶)، نظریه‌های فرهنگ د قرن بیستم، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- ۹- بودربار، ژان، (۱۳۷۸)، پسامدرنیته، مدرنیته خودآگاه، سرگشتگی نشانه‌ها، ترجمه و تدوین مانی حقیقی، چاپ مرکز، چاپ دوم، تهران.
- ۱۰- بیتس، دانیل و فرد پلاگ، (۱۳۷۸)، انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.
- ۱۱- پین، مایکل، (۱۳۸۲)، تندیشه انتقادی، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران، نشر مرکز.

- ۱۲- حقیقی، شاهرخ، (۱۳۸۳)، گذار از مدرنیته، تهران، نشر آگاه.
- ۱۳- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، جلد ۱۴، دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۴- شریعتی، علی، (۱۳۷۷)، روش شناخت اسلام، چاپخس، مجموعه آثار، جلد ۲۸، تهران.
- ۱۵- فلامکی، محمدمنصور، (۱۳۷۱)، شکل‌گیری معماری در تجارب ایران و غرب، نشر فضا، تهران.
- ۱۶- قبادیان، وحید، (۱۳۷۷)، بررسی اقلیمی ابنیه سنتی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۷- گالینز، پیتر، (۱۳۷۵)، دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن، ترجمه حسین حسین‌پور، نشر قطره، تهران.
- ۱۸- گروتز، یورگ، (۱۳۷۵)، زیباشناختی در معماری، ترجمه جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ۱۹- گودرزی‌سروش، محمد مهدی، (۱۳۸۲)، شناخت روستا، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان.
- ۲۰- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
- ۲۱- گیدنون، زیگفريد، (۱۳۶۵)، فضا زمان و معماری، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- ۲۲- لینتون، رالف، (۱۳۷۸)، سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳- مددپور، محمد، (۱۳۷۷)، حکمت معنوی و ساحت هنر، دفتر مطالعات دینی، تهران.
- ۲۴- معین، محمد، (۱۳۸۸)، فرهنگ معین، نشر امیرکبیر، چاپ ۲۶، تهران.
- ۲۵- احمدیان، قدرت و نوری، مختار، (۱۳۸۹)، مدرنیته محل تضارب آراء، فصل‌نامه مطالعات سیاسی، شماره ۹، تهران، صص ۹۹-۱۲۷.
- ۲۶- ازکیا، مصطفی و احمدرش، رشید، (۱۳۹۱)، تحلیل جامعه‌شناختی پیامدهای ورود عناصر مدرن به کردستان (بررسی موردی: مناطق روستایی موکریان)، فصل‌نامه توسعه روستایی، شماره ۲، تهران، صص ۱-۲۴.
- ۲۷- ازکیا، مصطفی و میرشکار، احمد، (۱۳۷۶)، دانش بومی و مشارکت مردمی و چگونگی استفاده از آن در بهره‌برداری از هرزآب‌های سطحی منطقه دشتیاری، فصل‌نامه جنگل و مرتع، شماره ۳۴، تهران، صص ۶-۱۰.
- ۲۸- اسپنانی، عباسعلی، (۱۳۸۳)، قابلیت‌های اقلیم‌شناختی جزیره کیش، فصلنامه پیک نور، شماره ۶، تهران، صص ۸۴-۱۰۳.
- ۲۹- اطهری، سیداسداله، (۱۳۹۰)، هویت- توسعه و مدرنیته از اندیشه شایگان، مطالعات میان فرهنگی، تهران، صص ۱۳۹، ۱۷۶.
- ۳۰- اعوانی، غلامرضا، (۱۳۷۴)، یگانگی عمل و نظر معماری در سخن متفکران معاصر، مجله آبادی شماره ۱۹، تهران، صص ۱۹-۲۱.
- ۳۱- اوکتای، دریا، (۱۳۸۶)، طراحی با نگرش به محیط‌های مسکونی-تجزیه و تحلیل در شمال قبرس، ترجمه حسینی، سید باقر و همکاران، فصل‌نامه آبادی، شماره ۵۵، صص ۲۰-۲۳.
- ۳۲- آقاجری، هاشم، (۱۳۸۰)، دیالوگ سنت و مدرنیته، فصل‌نامه بازتاب اندیشه، شماره ۱۷، قم، صص ۳۵-۴۴.
- ۳۳- بوذرجمهری، خدیجه، (۱۳۸۲)، دانش بومی در توسعه روستایی پایدار، فصل‌نامه جغرافیا و توسعه، زاهدان، صص ۵-۲۰.
- ۳۴- پاپلی‌یزدی، محمدحسین و سقایی، مهدی، (۱۳۸۱)، سنت، مدرنیته، نشریه تحقیقات جغرافیایی، اصفهان، شماره ۶۵-۶۶، صص ۸-۳۱.
- ۳۵- پاپلی‌یزدی، محمدحسین و وثوقی، فاطمه، (۱۳۷۵)، مسکن روستایی، فرهنگ و توسعه (نمونه؛ استان خراسان)، فصل‌نامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۱، اصفهان، صص ۲۶-۴۶.
- ۳۶- جهانگللو، رامین، (۱۳۷۴)، مدرنیته: از مفهوم تا واقعیت، فصل‌نامه گفتگو، شماره ۱۰، تهران، صص ۴۹-۵۶.
- ۳۷- خورانی، اسداله، (۱۳۸۵)، نقش آب و هوا در شکل دادن به مسکن روستایی، مجله رشد و آموزش جغرافیا، شماره ۷۴، تهران، صص ۴۸-۵۳.
- ۳۸- صادق‌بی، ناهید، (۱۳۸۰)، فقط طراحی بومی؛ طراحی بومی و خلق فرم، فصل‌نامه مسکن و انقلاب، شماره ۹۴، تهران، صص ۱۸-۳۱.
- ۳۹- صادق‌بی، ناهید، (۱۳۸۶)، معماری: الگوپذیری از معماری سنتی برای دستیابی به معماری امروز، فصل‌نامه مسکن و انقلاب، شماره ۱۲۰، تهران، صص ۲-۱۱.

- ۴۰- طشتزر، فریبا، حیدری، حسین و روحانی‌رصاف، جواد، (۱۳۹۱)، دین و مدرنیته از نگاه آنتونی گیدنز، دوفصلنامه پژوهشنامه ادیان، شماره یازدهم، تهران، صص ۹۱- ۱۱۶.
- ۴۱- عباس‌پور، سما، یوسفی، الهام و کوچک‌زاده، سیده‌فهمیه، (۱۳۸۶)، معماری روستای لولاک، فصل‌نامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۲۰، تهران، صص ۳۲- ۴۵.
- ۴۲- عزیزی، شادی، دلپذیر، علیرضا و مقدم، پریسا، (۱۳۹۱)، انسان‌شناسی فرهنگی وسیله‌ای برای بررسی عوامل شکل‌دهنده معماری، فصل‌نامه هویت شهر، شماره دوازدهم، تهران، صص ۶۱- ۷۰.
- ۴۳- فاضلی، نعمت‌اله، (۱۳۸۶)، مدرنیته و مسکن (رویکردی مردم‌نگارانه به مفهوم خانه، سبک زندگی روستایی و تحولات امروزی آن)، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۱، تهران، صص ۲۵- ۶۳.
- ۴۴- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۰)، تعارض سنت و مدرنیته در عرصه توسعه اجتماعی ایران، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳، تهران، صص ۶۱- ۸۳.
- ۴۵- فیرحی، داوود، (۱۳۷۸)، سنت و تجدد دو الگوی معرفت‌شناختی در تحلیل دانش سیاسی مسلمانان، مجله نقد و نظر، شماره ۱۹، تهران، صص ۳۴- ۵۴.
- ۴۶- قزلسفلی، محمدتقی و نوریان‌دهکردی، نگین، (۱۳۸۹)، نقد بومی‌گرایی در اندیشه جلال آل احمد، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره چهارم، شهرضا، صص ۱۵۱- ۱۸۲.
- ۴۷- آن‌تراپ، لری، (۱۳۷۸)، مشروعیت بخشی به دانش محلی: مجموعه‌های علمی شده یا توانمندسازی مردم جهان سوم، ترجمه ابراهیم حسن پور آهنی دشتی، در کتاب کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار، گردآوری محمدحسین عمادی و اسفندیار عباسی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد سازندگی، تهران، صص ۱۹۹- ۲۱۹.
- ۴۸- محمدزاده، رحمت، (۱۳۸۸)، بررسی آثار مدرنیته غرب بر شهرسازی ایران، فصل‌نامه صفا، شماره ۱۸، تهران، صص ۷۹- ۹۴.
- ۴۹- نقی‌زاده، محمد و امین‌زاده، بهناز، (۱۳۸۵)، مدخلی بر تبیین معنای معماری، فصل‌نامه مدرس هنر، شماره ۱، تهران، صص ۸۱- ۹۶.
- ۵۰- هاشم‌نژاد، هاشم و مولانایی، صلاح‌الدین، (۱۳۸۷)، معماری با نگاهی به آسمان، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۶، تهران، صص ۱۷- ۲۶.
- ۵۱- هانرز، اولف، (۱۳۸۰)، مصاحبه با هانرز، ترجمه شهرام خسروی، مجله انسان‌شناسی، شماره ۱، تهران، صص ۱۱۰- ۱۱۶.
- ۵۲- رضایی، مسعود، (۱۳۹۲)، نقش اقلیم در شکل‌گیری معماری بومی مناطق کوهستانی غرب ایران، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی عمران معماری و توسعه پایدار، تبریز.
- ۵۳- قسیمی، رضا، (۱۳۹۲)، تضاد شهر اسلامی و مدرنیته، کتاب الکترونیکی مجموعه مقالات همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز، صص ۶۹- ۸۱.
- ۵۴- مولانایی، صلاح‌الدین و اکبری، احسان، (۱۳۹۲)، بازشناخت راه کارهای اقلیمی جهت تأمین شرایط آسایشی در منطقه زاگرس ایران با نگاهی ویژه به روستای هجیج، مجموعه مقالات همایش معماری پایدار و توسعه شهری، بوکان.
- 55- Arce, A & long, N,(2000), Reconfiguring modernity and development from an anthropological perspective, in Arce, Alberto and Long, Norman. Anthropology, Development and Modernities. London and New York; Routldge.
- 56- Blumenberg, H.(1983), Work on myth(Combridfe 1990.)
- 57- Dewes, W.(1993),Introduction, p, 3in traditional knowledge and sustainable in S. H. Davis and K. Ebbe Proceedings of a conference held at the word bank Washington, D.C, sept. 27- 28. Environmentally Sustainable proceeding series No 4.
- 58- Dictionnaric, Encycolopedique , Volume En coulcur, Paris, 1979.
- 59- Divable, W,& Seda, A,(2001), Modernazation as a Changes in Cultural Complexities New Cross-Cultural Measurements. Cross- Cultural Research. Vol. 35. N2; pp.127- 153 .
- 60- Mumford, L,(1952), Art and Techniques, Columbia university press, New York.
- 61- Nanda, S & Warms, R,(2002), Cultural Anthropology, Ortiz, Fernando, 1974, Cuban Counterpoint; Tobacco and Sugar, New York; Knpof, citec by Nanda and Warms.

- 62- Penny, R, Andersen,(2001), Gender and Indigenous Knowledge IK&D M, Article,pp.(1- 9.)
- 63- Pianka, E.R,(1974), Envolutionary Biology, Harper& Row, New York.
- 64- Rapapprt, Amos,(1969), House from and culture, Prentice- Hall, London.
- 65- Rapoport, A,(1983), Environmental Quality Metropolitan Areas and Traditional Settlements, in Habitat International, Vol. 7. No. 3-4.
- 66- Redfield, R.,(1941), Peasant society and culture, Chicago university press, Chicago.
- 67- Roudometof, V,(2003), Globalization, Space and Modernity, European Leagacy, Vol. 8, No.1. PP. 37- 60
- 68- Scott, B.M. & Schwartz. M.A,(2000), Sociology, USA; Allyn and Bacon.
- 69- Simpson, J.A, and Weiner, E.S.C.(1989), The Oxford English Dictionary(2ed edition). Vol. I. Clarendon press. Oxford .
- 70- Vargish, Thomas,(1998), Modernism, in Edward Craig, Rout ledge Encyclopedia of Philosophy, London; Rout ledge.

Archive of SID